

داستان گریه کردن قاضی

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

داستان های مثنوی

با نشر روان

مهدی سیاح زاده

داستان گریه کردن قاضی

برگرفته از کتاب «پیمانۀ و دانه»

مهدی سیاح زاده

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۳ جلد - ۱۳۸۷ (۲۰۰۸)

انستیتو پژوهش ایران - لس آنجلس - ۶ جلد - ۱۳۹۶ (۲۰۱۷)

انتشارات مهر اندیش - تهران - چاپ پنجم - ۱۳۹۹ (۲۰۲۰)

اهل را بی علتی، عالم کند
علم را علت، کژ و ظالم کند
۲۷۵۲/۲

داستان گریه کردن قاضی

(دفتر دوم - از بیت ۲۷۴۴)

مرد وارسته و دانایی را به مسند قضاوت نشانند.
قاضی آغاز به گریه کرد. دستیار او پرسید: علت گریه تو
چیست؟ امروز که باید شادمان باشی. قاضی پاسخ داد:

گفت: آه، چون حکم راند بی دلی
در میان آن دو عالم، جاهلی^۱
آن دو خصم از واقعه ی خود واقفند
قاضی مسکین چه داند ز آن دو بند^۲؟

۲۷۴۶/۲

یک انسان بی خبر و نادان چگونه می تواند در کار
دو شخص آگاه و دانا به اصل واقعه، قضاوت کند. دعوی که

^۱ - بی دل به معنی دودل، مردد است. قاضی می گوید: یک آدم دودل که از
ماجرای خبر ندارد، چگونه می تواند بین دو شخص که از همه ی ماجرا آگاهی
دارند قضاوت کند؟

^۲ - دو بند: دو نفری که گرفتار بند دعوا و گرفتاری هستند.

میان دو نفر رخ داده، هر دو به اصل ماجرا آگاه اند و دانا. من نادان از واقعیت واقعه چگونه می توانم در برابر آن دو آگاه داوری کنم؟ علت گریه من همین است که در سخت موقعیتی گرفتار شده ام. دستیار او گفت: این درست است که آن دو مدعی در امر واقعه ای آگاه تر از تو هستند، اما آن ها گرفتار غرض ورزی اند. اگر غرض ورز نبودند، خود اختلافشان را حل می کردند. این است که نزد کسی مانند تو می آیند که شمع روشنی بخش یک ملت هستی، کسی که از غرض ورزی (علت) دور است و می تواند بدون هیچ جانبداری میانشان داوری کند. زیرا اگر کسی غرض و مقصودی برای نفع شخصی و ارضای نفس نداشته باشد، حتی اگر از علل اختلاف دو کس ناآگاه باشد، داوری او عادلانه خواهد بود. زیرا کوششی با کمال بی طرفی می کند تا به واقعیت برسد و از اصل ماجرا آگاه شود. برعکس طرفین دعوا با آن که عالم و آگاه به اصل اختلاف هستند به علت غرض ورزی کور شده اند و حقیقت واقعه را نمی بینند. این است که به یکدیگر ستم می کنند و گذرفتار می شوند.

شرح مختصر نمادها و رمزها

در محاوره ای که معاویه با ابلیس داشت (داستان معاویه و ابلیس) مولوی از زبان معاویه به ابلیس می گوید:

خلق مست آرزو اند و هوی

ز آن پذیرا اند دستان^۱ تو را

هر که خود را از هوی، خوباز کرد^۲

چشم خود را آشنای راز کرد

۲۷۴۲/۲

آنچه اسباب کز رفتاری انسان ها می شود، هوی و هوس است. هوی و هوس نیز نتیجه ی خواهش نفس است. رهایی از این تمایلات نفسانی کاری است بسیار دشوار و به فرموده ی حضرت رسول اکرم: «جهاد اکبر» است. اما کسی که بتواند خود را از این بند آهنین برهاند، می تواند به اسرار و رازهای حقیقت پی برد.

یکی از نمودهای رهایی از هوی و هوس، داوری و دادگری و دوری از غرض ورزی است. مولوی برای شرح

^۱ - داستان: مکر و حيله.

^۲ - خو: خلق و خوی. هر کس خلق و خوی خود را از هوی و هوس رهانید.

داستان گریه کردن قاضی

وب سایت مهدی سیاح زاده www.sayahzadeh.com

بیشتر این خصوصیات، همین داستان گریه کردن قاضی را اینجا نقل می کند. قاضی ای که از گرفتار شدن در چنبره ی هوی و هوس، بیمناک و گریان است. مولوی ضمن بیان مختصات یک قاضی عادل و دانا، اصل مهم در چنین وجودی را در دو بیت اینگونه شرح می دهد:

از هوی، من خوی را وا کرده ام^۱
لقمه های شهوتی کم خورده ام
چاشنی گیرِ دلم شد با فروغ
راست را داند حقیقت از دروغ^۲

۲۷۵۴/۲

^۱ - وا کرده ام: رها شده ام.

^۲ - از این روی است که نور تشخیص راست از دروغ در دلم تابیده است.